

تعامل گروه‌های جهادی با نظام بین‌الملل بر اساس غیریت‌سازی

* طیبه محمدی کیا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

چکیده

صفحات: ۱۳۵-۱۱۴
شماره شاپا: 1735-739X
* دانش‌آموخته‌ی
دکتری روابط بین‌الملل،
دانشگاه علامه
طباطبایی، تهران، ایران
t.mohammadkhani@
gmail.com

حضور جهادگرایان معاصر در عرصه‌ی سیاست جهانی به‌مثابه کنش‌گرانی که در راستای تأثیرگذاری بر عرصه‌ی جهانی می‌کوشند، در شمار مباحث چالش‌برانگیزی است که زمینه‌ی مطالعاتی جدیدی را پیش روی پژوهشگران می‌گشاید و نیز پرسش‌های بسیاری را فراروی ایشان قرار می‌دهد. پرداختن به نحوه‌ی تعامل آن‌ها با جهان بین‌الملل، از جمله موضوعات درخور تأمل است. پرسش این مقاله، مطالعه‌ی نحوه‌ی تعامل گروه‌های جهادی با نظم بین‌الملل است و مقاله بر اساس فرضیه‌ی تعامل بر مبنای غیریت‌سازی رادیکال به‌مثابه رویکرد این گروه‌ها با نظم بین‌الملل معاصر نگاشته شده است. مقاله می‌کوشد موضوع را از طریق تشریح مفهوم غیریت‌سازی در ادبیات متأخر روابط بین‌الملل و نیز توضیح نحوه‌ی انجام فرآیند غیریت‌سازی نزد جهادست‌های معاصر ضمن بهره‌گیری از تحلیل گفتمان مورد ارزیابی قرار دهد. مطالعه‌ی این مهم ذیل عناوینی همچون غیریت‌سازی، هویت و غیریت‌سازی در عرصه بین‌الملل، جهان اسلام به‌منزله هویت غایب عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، فرآیند غیریت‌سازی در گفتمان سلفیسم جهادی و نحوه‌ی تعامل گروه‌های جهادی و نظم بین‌الملل موجود به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی: غیریت‌سازی، نظم بین‌الملل، گروه‌های جهادی.

Presence of Jihadist Groups in the International Sphere on the Basis of Otherness Making Process and Identity

*Mohammadikia, Tayebeh

Abstract

Nowadays the Jihadi Salafism is, for the first time in the history of international relations, an influential movement playing a notable role against the dominant order. Therefore one can confirm the presence of contemporary Jihadists within the international sphere as a threatening factor that must necessarily be well understood and studied in its various dimensions. In this research direction, we have to explain, through studying in what way they are playing a role in the international arena, how this radical and fundamentalist movements have become able to create a chain of conflicts and disorders. This question can be answered when we gained an understanding of the effective mechanisms in shaping the identity of this groups in the international arena. In this regard this paper explains that by what means "otherness making process" is the approach by which we can clarify the identity of these groups within the framework of contemporary international order. Specifically the paper describes the concept of otherness making in the later literature of international relations as a theoretical framework and a postmodern methodology by which one can analyze how contemporary jihadism works and gain power and identity. Then, on the basis of this, the paper examines how jihadist groups are seeking legitimacy for its acts against international order. Hopefully it helps the paper to provide us with a fresh insight into the logic of their presence on the international arena.

Paper is divided in the following Sections: otherness making, Identity and Otherness, Islamic world as an absent identity in the International politics, Meaning of Otherness in the discourse of Salafism and jihadist, and the Interaction between Jihadist Groups and International Order based on otherness making.

Keywords: Others making, International Order, Jihadi Groups.

* PhD at
International
Relations at
Allame Tabtabayi
University,
Tehran, Iran.

مقدمه

گفتمان‌های نو عموماً ذیل بهره‌گیری از سازوکار غیریت‌سازی در برابر گفتمان غالب و در جایگاهی انتقادی قد برمی‌افزاند. نکته‌ی قابل توجه، چندوچون بازساخته شدن دیگری در دل یک گفتمان نوظهور و در نهایت استقرار گفتمان نوین بر مبنای تعریف دیگری نزد خود است. این گفتمان در صدد ایفای نقش در عرصه‌ی بین‌الملل برآمده است؛ طرفه آن که عرصه روابط بین‌الملل را صحنه‌ی گسترده، عملی و پویای تولید دیگری دانسته‌اند. این اتفاق را می‌توان در ارتباط میان جهاد گرایان متأخر و نظم سیاست جهانی سراغ گرفت.

سلفیسم جهادی به‌مثابه گفتمان رقیب در برابر گفتمان مسلط در عرصه‌ی بین‌الملل، دست به غیریت‌سازی می‌زند. رصد عرصه‌ی بین‌الملل نشان می‌دهد که اکنون این گفتمان چالش‌انگیزترین آلترناتیو برای جهان مدرن و نظم آن است. تبار این گفتمان به عهد خلافت بازمی‌گردد؛ تجربه‌ای که در گذشته‌های نه‌چندان دور در قالب خلافت به‌مثابه واحد سیاسی حضور مسلمانان در سیاست جهانی ثبت شده بود. براین اساس، سلفیسم جهادی را باید کوششی برای احیای حضور به‌محاق رفته‌های دانست که در پی پیدایش «دیگری مسلط» در غیبت فرو رفته رخ نموده است. هم‌ازاین رو، حضور «خود» در سیاست جهانی نزد سلفیسم جهادی هم‌اوردی در برابر «دیگری» مسلطی است که حضور و سلطه‌ی آن به شکل تاریخی منتهی به حذف «خود» شده است.

گفتمان سلفیسم جهادی با استفاده از فرآیند غیریت‌سازی و بر اساس تمایز هویتی، تعامل با نظم بین‌الملل موجود را عملی می‌کند. این شیوه‌ی تعامل ذیل شبکه‌ای از ایده‌ها و مفاهیم رخ می‌دهد که به برداشت‌های گفتمان جهادگرایی نوین از نظم بین‌الملل و شکل‌گیری هویت آن مدد رسانده است. پرسش مقاله درمورد چندوچون فرآیند غیریت‌سازی نزد گفتمان سلفیسم جهادی است. نوشتار حاضر، این مهم را در ارتباط با نظم بین‌الملل مدرن به‌مثابه دیگری هژمون رصد کرده و کوشیده است ذیل توجه به مفهوم غیریت‌سازی، به توضیح این مهم خطر کند. فرضیه‌ی نوشتار عبارت از این است که نظم بین‌الملل مدرن به‌مثابه جامع‌ترین و گسترده‌ترین محیط عرضه‌کننده و مدافع عناصر کفرآمیز، گفتمان سلفیسم را بر آن داشته است تا راهکار اصلاح دیگری منحرف را با راهکار حذف دیگری مدرن جایگزین سازد، چراکه سلفیسم جهادی نیز همچون دیگر گفتمان‌ها، از طریق توجه به دیگری واجد هویت می‌شود و می‌کوشد هویت خود را در مقابل دیگری به اثبات برساند (Tekin, 2010: 4). این اتفاق از طریق ایجاد معناهای رقیب، مفصل‌بندی و ایجاد ارتباط با واقعیت و عرضه‌ی نظام واره ای یک دست و منسجم صورت می‌پذیرد. خلق فرآیندی اجتماعی است که از طریق توجه به دیگری و ایجاد شبکه‌ای از دال‌ها، وقته‌ها و عناصر به تثبیت معنا می‌انجامد. این تثبیت در نتیجه‌ی انسداد معنایی به دست می‌آید که خود ممکن است در درون گفتمان و با توجه به موقعیت تغییر کند. گفتمان در راستای تولید واقعیت عینی پیش می‌رود و تا زمانی که قادر به تولید، بازتولید و تغییر معنا مطابق هویت خود در برابر دیگری باشد، به حیات خود ادامه می‌دهد. گفتمان طی تداوم خود سوژه‌های خویش را تولید می‌کند. گفتمان جهادی سوژه‌های جهادی و عوامل انتحاری را عرضه می‌کند، سوژه‌هایی که محصول گفتمان جهادی در برابر دیگری مسلط هستند. سوژه‌های این گفتمان، محصول فرآیند غیریت‌سازی و تعریف هویت خود در برابر دیگری‌اند و در درون نظام معنابخشی که زندگی

فردی و اجتماعی آن‌ها را پوشش می‌دهد، دست به کنش می‌زنند. بی‌تردید کنشی از این دست، درون این گفتمان واجد معناست و بیرون از آن به عنوان رفتاری مخرب شناسایی می‌شود؛ چه معنابخشی به کنش‌های سوژه گفتمانی جهادیسیم با توجه به غیریت‌سازی و کوشش در جهت حذف دیگری انجام می‌پذیرد. سلفیسم نو صورت بندی‌های گفتمانی خود را بر اساس مفهوم غیریت‌سازی، ضدیت و تقابل و رابطه من - دیگری تولید کرده است و بر این اساس، در راستای عرضه‌ی هویتی نو در برابر دیگری مسلط می‌کوشد. در توضیح ضرورت پرداختن به موضوع، علاوه بر تمرکز بر نقش یابی پررنگ و اهمیت فهم تعامل جهادیسیت‌های نو با نظم جهانی می‌توان به فقدان منبع در این زمینه نیز اشاره کرد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعه‌ی متون مرتبط با این موضوع بر ما آشکار می‌سازد که در زبان فارسی اثر مستقلی که دغدغه‌ی مطالعه سلفی‌گری را داشته باشد، کمتر می‌توان یافت. هرچند آثار متعددی را می‌توان نام برد که به توضیح چستی این پدیده از منظر و رویکردی درون دینی به آن پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به «بنیادگرایی سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی» نوشته‌ی «حسین هوشنگی» اشاره کرد. کتاب‌های «سلفیه بدعت یا مذهب» نوشته‌ی «محمد سعید رمضان البوطی» و «بنیادهای فکری القاعده» نوشته‌ی «محمد محمودیان» نیز در زمره‌ی همین دسته از آثار قرار می‌گیرند. در این میان می‌توان از آثاری نام برد که مشخصاً به داعش می‌پردازند. کتاب «نگاهی به داعش از درون؛ ۱۰ روز در دولت اسلامی» به قلم یورگن تودنهورف و ترجمه‌ی رحمان افشاری و نیز «داعش و جهاد النکاح» نوشته‌ی امیررضا پرحلم ضیابری و «ماهیت داعش» اثر محمدحسین قربانی زواره و «رستاخیز داعش: تاریخ، راهبرد و رویکرد آخرالزمانی دولت اسلامی» از ویلیام مک کنتس ترجمه‌ی حامد قدیری نیز عمدتاً حاوی تفسیری درونی از مناسبات و روابط دولت اسلامی هستند و شیوه‌ی تعامل جهادیسیت‌های معاصر با نظم بین‌الملل را مد نظر قرار نداده‌اند.

آثار انگلیسی‌زبان نیز از زاویه‌هایی گوناگون به جهادگرایان افراطی پرداخته‌اند. کتاب «سقوط عثمانی: جنگ بزرگ در شرق میانه» نوشته‌ی یوگین روگان است که مطالعه‌ای تاریخی در ارتباط با سقوط حکومت عثمانی و تأثیر آن بر تحولات منطقه است. نویسنده به بررسی جنگ جهانی اول و بازخوانی جزئیات سقوط عثمانی پرداخته است. وی که به فروپاشی خلافت توجه دارد این مهم را ذیل التفات به مطالعه تأثیر آن بر تحولات و مناسبات سیاسی جهان متأخر همت گمارده است. کتاب درعین حال که از زاویه مطالعه‌ی چندوچون فروپاشی خلافت و فقدان آن در جهان اسلام و ارتباط با جهان معاصر دارای اهمیت است، اما به بررسی جریان‌ها و نحله‌های مختلفی که سودای خلافت را در سر دارند، نمی‌پردازد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که این اثر علی‌رغم ارائه‌ی اطلاعات تاریخی ارزنده، به بررسی اهمیت خلافت در جهان معاصر و تأثیر فقدان آن بر روابط بین‌الملل نپرداخته است.

اثر «تبارشناسی‌ای از شرارت: یهودستیزی از آلمان نازی تا جهادگرایی اسلامی» نوشته‌ی دیوید پترسون است. این اثر ایده‌ای جنجال برانگیز را طرح کرده است و به همین دلیل، مجموعه‌ای

از بحث‌ها و نقدها را دامن زده است. پترسون می‌کوشد تا میان نازیسم و جهادگرایی معاصر ارتباط برقرار کند و مخالفت این‌ها را با جنبش یهودیان را حاصل هماهنگی تاریخی و هم‌دلی فکری شناسایی نماید. نویسنده، با توجه به این موضع خود، جهادگرایی را امری مدرن معرفی می‌نماید که ریشه‌های آن در قرن بیستم و نه تاریخ میانه اسلامی قابل شناسایی است. در نقد این اثر می‌توان به دو مبحث مرکزی اشاره کرد. نخست آن که شواهد تاریخی کتاب محل تأمل و خدشه‌ی فراوان بوده است و برخلاف مدعای نویسنده، راه به نتایج مدنظر این کتاب نمی‌برد. دوم آن که این اثر حاوی زبانی ایدئولوژیک و منطقی جهت‌گیرانه است و به نظر می‌رسد نویسنده بیش از آن که مطالعه‌ای بی طرفانه را پیش برده باشد، در کی جهت‌گیرانه و تاحدی اسلام‌ستیزانه را از موضوع مورد مطالعه خود بسط داده است.

کتاب «داعش: یک تاریخچه» اثر فواز جرجس است. این اثر کوششی است جهت توضیح ریشه‌های خشونت در سرزمین‌های اسلامی. نویسنده به مطالعه‌ی انگیزه‌های افرادی که از سراسر جهان به داعش می‌پیوندند، می‌پردازد و این مهم را با توجه به حوادث منطقه به انجام می‌رساند. وی از نوع نوینی از جهاد نام می‌برد که از سوی داعش، با هدف ایجاد تغییرات سریع و فوری عملی می‌شود. جرجس در عین حال با توجه به اهمیت نوع رویکرد به جهاد الهیات مرجع داعش و دیدگاه‌های چهره‌های برجسته‌ی آن همچون زرقاوی توضیح می‌دهد. کتاب با وجود ارائه‌ی مباحثی ارزنده فاقد ارائه‌ی مباحثی در ارتباط با داعش و روابط بین‌الملل است.

علاوه بر کتاب‌های پیشین، می‌توان به کتاب «پرچم سیاه: ظهور داعش» اثر جویی واریک اشاره کرد. نویسنده کوشیده است ظهور داعش را از طریق توضیح ایدئولوژی جنبش‌های اسلامی و اندیشه‌های چهره‌های تأثیرگذار آن‌ها توضیح دهد. از همین روی، این اثر عمدتاً در بردارنده‌ی شرح و توضیح آرا و اندیشه‌های ابو مصعب الزرقاوی است. این کتاب در عین حال به مطالعه‌ی چگونگی رشد سریع داعش نیز پرداخته است و این مهم را از طریق تمرکز بر نقش بازیکنان کلیدی این جریان توضیح داده است. نویسنده در عین حال کوشیده است چگونگی گسترش پیروان داعش را در سطح جهانی مورد تأمل قرار دهد. کتاب جهت مطالعه‌ی ابعاد ایدئولوژیک داعش واجد اهمیت است، اما مطالعه‌ی اهمیت و اثرگذاری این پدیده در عرصه‌ی بین‌الملل را در دستور کار خود قرار نداده است. نقش‌آفرینی گروه‌های جهادی در خاورمیانه از جمله دیگر موضوع‌هایی است که در آثار مختلف مورد توجه واقع شده است. آثاری از این دست، ضمن توجه به نبردهای ادامه دار گروه‌های جهادی، مطالعه‌ی حضور و نقش‌آفرینی این گروه‌ها در منطقه را مطرح نظر قرار داده‌اند.

کتاب «دوره جهاد: دولت اسلامی و جنگ بزرگ برای خاورمیانه» نوشته‌ی پاتریک کوکبرن اثری در ارتباط با پیدایش داعش و حضور آن در خاورمیانه است. درگیری‌ها و نبردهای عراق موضوع اصلی اثر است. کتاب که در پی توضیح جهاد برآمده و این مهم را ذیل توضیح مناقشات مذهبی میان مسلمانان و منازعات میان شیعه و سنی پی می‌گیرد. نویسنده که به مطالعه‌ی ارتباط میان جهاد و روابط بین‌الملل علاقه‌مند است، این مسئله را از طریق بررسی حضور ایالات متحده در خاورمیانه مورد مطالعه قرار داده است. کتاب را می‌توان اثری چندوجهی دانست که کوشیده است حضور ایالات متحده و جنگ و خشونت در خاورمیانه را از طریق توضیح اختلاف‌های مذهبی و تمرکز بر مناقشات درونی عراق توضیح دهد. نکته آن جاست که محدوده‌ی پژوهشی کتاب صرفاً به مطالعه‌ی مباحث درون عراق اختصاص یافته و وجه بین‌المللی اثر نیز متمرکز بر

تأثیر حضور ایالات متحده در خاورمیانه است و به پژوهیدن تأثیر جهاد بر فضای بین‌الملل اقبال نشان نداده است.

آثار مرتبط با جهادگرایی معاصر را می‌توان در دو دسته کلی نگرش درونی و خوانش بیرونی گنجانند. مطالعات مرتبط به نگرش درونی عموماً به مباحث اعتقادی و باورها و ارزش‌ها و جنبش‌های اسلامی و تلاش‌های تاریخی در برابر استعمار و مباحث درون جوامع اسلامی متمرکزند. در مقابل، کتاب‌هایی که به مطالعات بیرونی و نحوه حضور بین‌المللی سلفیسم جهادی پرداخته‌اند، این مطالعه را فارغ از بررسی شیوهی نگرش درونی این گروه‌ها به سیاست جهانی و ارزش‌های غربی به انجام رسانده‌اند. وجود چنین آثاری در عین حال که ارزشمند می‌نماید، نشان از فقدان نگرش تلفیقی دارد. با التفات به خلأ مطالعه‌ی مناسبات میان افراط‌گرایان و نظم بین‌الملل، باید گفت پرداختن به این موضوع به عنوان مسئله‌ای بااهمیت ضروری می‌نماید. چراکه بررسی هویت پردازی، شیوهی حضور، نقش‌آفرینی جهادگرایان در عرصه‌ی بین‌الملل در شمار مباحث رازآمیزی است که به شکل مستقل و در یک نوشتار و متن منسجم مورد تأمل واقع نشده است. نوشتار در حد و قالب مقاله‌ای پژوهشی، سلفیسم جهادی را از زاویه‌ی سبک تقابل آن با نظم بین‌الملل مورد تأمل قرار می‌دهد و به تشریح این شیوهی تعامل ویژه‌ی گروه‌های جهادی و نظم بین‌الملل می‌پردازد. به باور نوشتار، این تعامل ویژه را باید از زاویه هویت پردازانه و در سایه‌ی مفهوم دیگری دید و مورد خوانش و تأمل و بررسی قرار داد. سرانجام سخن آن که با التفات به فقدان توجه جامع اعتقادی، هویتی و سیاسی و بین‌المللی سلفیسم جهادی در یک اثر معین، این نوشتار این مهم را از زاویه نظر گروه‌های جهادی به‌مثابه کنش‌گران مخرب نظم رصد کرده و کوشیده است ابعاد ناپیدای فرآیند غیریت‌سازی را از زاویه‌ی دید ایشان شرح دهد. مباحث نوشتار را با بررسی مفهوم غیریت‌سازی آغاز می‌کنیم.

۲. غیریت‌سازی

غیریت‌سازی را هویت‌مندسازی خویش بر اساس فرآیندهای معطوف به جداسازی خود از «دیگری» دانسته‌اند (Desmond, 2014:145). فرآیند غیریت‌سازی همراه با مفهوم کلیدی «دیگری» در ارتباط با مقوله‌ی «هویت» محقق شده و به پیدایش گفتمان رقیب می‌انجامد؛ چراکه پدیداری گفتمان نوین از طریق «دیگری» دانستن دیگران و برقراری ارتباط هویتی خود با دیگری بازتولیدشده اتفاق می‌افتد و این مهم در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به‌مثابه واحد و سطح کلان مطالعاتی از سوی گفتمان‌هایی که نظم بین‌الملل مستقر را به چالش می‌کشند، به شکل ملموسی قابل مشاهده است. به باور نوشتار، حضور سلفیسم جهادی در عرصه‌ی بین‌الملل از طریق دیگری‌انگاشتن نظم غالب بین‌الملل معاصر قابل توضیح است؛ چراکه این گفتمان نوپدید می‌کوشد برای خود هویتی متمایز از گفتمان غالب مشروع در روابط بین‌الملل ارائه کرده و بر مبنای این تفاوت ماهوی-هویتی اقدام به عرضه‌ی آلترناتیو‌هایی آرمانی جهت برقراری نظم دیگری‌گون کند؛ آلترناتیو‌هایی که با عناصر و ارزش‌های گفتمان مسلط متفاوت بوده و برخاسته از ارزش‌های اعتقادی و هویتی گفتمان رقیب هستند. سلفیسم جهادی هویت خود را به‌مثابه غایب در دسترس و فراموش شده در سیاست جهانی مدرن تعریف می‌کند و در برابر دیگری مسلط قائل به هویتی جهانی و سیاسی برای خود می‌شود؛ هویتی که تحقق آن نیازمند حذف گفتمان/دیگری مسلط است. درواقع، غیریت‌سازی

به‌مثابه رادیکال‌ترین عنصر مخالفت با نظم بین‌الملل (نظام ارزش‌ها، ساختار حاکم، فرآیندهای عمل و تعامل و ...) قابل شناسایی است. غیریت‌سازی مفهومی جهت تعیین مرز میان خود و دیگری است که مطابق آن تلاش می‌شود با تمرکز بر مفاهیمی همچون ارزش‌ها، هویت و ساختار مرز میان خود و دیگری را معین گردد (Nicolet-Anderson, 2012:128). در این نوشتار، مفهوم خود و دیگری به‌مثابه رادیکال‌ترین عنصر مخالفت گروه‌های سلفی-جهادی با نظم بین‌الملل در نظر گرفته شده است. بر این اساس، مبارزه سلفیسم جهادی با نظم بین‌الملل مدرن با توجه به دیگری تعیین یافته مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در واقع گروه‌های افراطی نوظهور در صدد تحقق گفتمان مشروع خود ذیل تقسیم جهان به خود و دیگری هستند. دیگری نزد گروه‌های سلفی-جهادی به معنای نظم بین‌الملل در برابر آلترناتیو ایدئالی به نام خلافت جهانی اسلام مطرح می‌شود. تجربه‌ی تاریخی خلافت به عنوان قدرت هژمون به‌مثابه ایدئال نوستالژیک مورد توجه گفتمان اسلام سیاسی خلافت‌گرا قرار گرفته است. جهت فهم این مهم توضیح چندوچون منطق شکل‌گرفته‌ی مبتنی بر خود و دیگری در اندیشه و کنش گروه‌های جهادی ضروری است.

۳. هویت و غیریت‌سازی در عرصه‌ی بین‌الملل

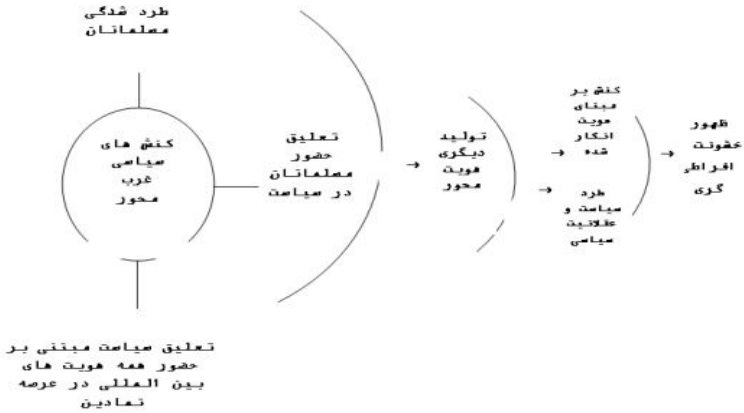
آیور نیومن (Iver. B Neumann) روابط بین‌الملل را ساختارهای ارتباط میان خود و دیگری می‌داند (Reinke de Buitrago, 2012:xvi). بر اساس این رویکرد، تولد خود و دیگری در روابط بین‌الملل به ذهنیت، معنا و تحلیل‌هایی که از خود و روابطمان داریم بازمی‌گردد. معناها بر اساس منابع ارزشی، معرفتی و دانشی قابل توضیح‌اند؛ ارزش‌هایی که راه به سوی اهمیت‌یابی هویت در عرصه بین‌الملل می‌برد.

هویت به‌مثابه امری سیال زاییده‌ی موقعیت است؛ موقعیتی که با توجه به حضور دیگری و تعریف خود تعیین می‌یابد. هویت تا وقتی مورد اهانت و آزار یا دستاویز قدرت طلبی قرار نگرفته، بی‌آزار است؛ اما به محض کم‌ترین آسیب سربلند می‌کند، حالت دفاعی و سپس تهاجمی می‌گیرد و به حق یا ناحق دستمایه‌ی آزار و آشوب می‌شود. میل فی‌نفسه‌ی مشروع «حضور هویتی» غالباً به هراس از دیگری و نفی او می‌انجامد. جالب این‌که هویت پدیده‌ی ثابتی نیست و ساختار آن می‌تواند تغییر یابد. سیالیت هویت آن را در مقابل طیفی از دیگری‌ها قرار می‌دهد. دیگری‌هایی که به شکل‌یابی هویت منتهی گردیده‌اند. (مألف، ۱۳۹۴: ۲۳). نقش دیگری و چگونگی فهم آن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. پیدایش گروه‌های ایدئولوژیکی که بر مبنای تمایز خود از دیگری مهاجم عمل می‌کنند در عرصه‌ی بین‌الملل به هویت نقش برجسته‌ای در این عرصه بخشیده است؛ نقشی که زاییده‌ی حضور دیگری و برداشت بازبر هویت پایه از کنش دیگری است و بر این مبنای نیاز به مطالعه‌ی روابط بین‌الملل بر اساس روش‌های مبتنی بر بینادذهنیت ناگزیر گردیده است. گروه‌های جهادی به عنوان کنشگری اعتقادی و هویتی در برابر دیگری عظیمی دست به کنش می‌زند که نقش هویتی آن را طی استقرار و تسلط خود نادیده‌انگاشته است.

تاریخ‌مندی ویژگی دیگر هویت است. هویت‌ها در مقاطع مختلف تاریخی با توجه به دیگری بازتولیدشده نزد ایشان می‌توانند چهره‌های مختلفی به خود بگیرند. هم‌اکنون رو، باید گفت دیگر بودگی نیز مانند هویت به‌مثابه برآیندی تاریخی (امری تاریخ مند) قابل شناسایی است. این مهم

در خصوص حضور ناگهانی موج اسلام سیاسی در سیاست جهانی قابل توضیح است (دمنت، ۱۳۹۰: ۲۰۳). دیگرام زیر به ترسیم این وضعیت اختصاص یافته است.

شکل ۱ (تدوین شکل توسط نگارنده)



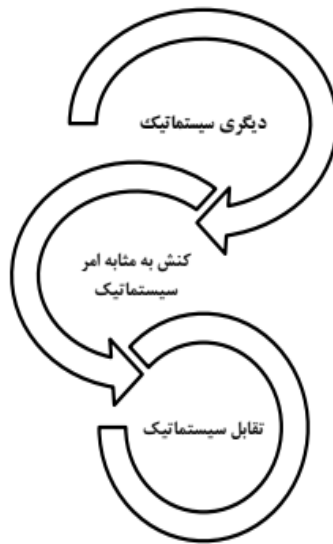
اهمیت مفهوم دیگری زمانی برجسته‌تر می‌شود که به این نکته آگاهی یابیم که ما هرگز از درآمیختن با دیگری در امان نیستیم. ارتباط میان خود و دیگری از راه‌های گوناگونی برقرار می‌شود. این ارتباط زاییده‌ی تعریف دیگری بر اساس برداشت ذهنی به دست آمده در دل گفتمان خود است و در این میان دیگری فیزیکی به محل عرضه رفتار خود بر اساس فرآیند غیرت‌سازی بدل خواهد شد. در واقع، رفتار خود در ارتباط با فرآیند غیرت‌سازی شکل می‌گیرد.

شکل ۲ (تدوین شکل توسط نگارنده)



برداشت بینادذهنی تقسیم خود و دیگری، بر جنبه‌های معرفتی، هویتی و سیاسی متمرکز است. نکته‌ی شایسته‌ی تأمل این که آگاهی از امر بیرونی تفاوت سرمنشاء تعریف و هویت‌یابی خود بر اساس برداشت از دیگری می‌شود و به همین دلیل شاهد ارتباط میان عین و ذهن در فرآیند غیریت‌سازی هستیم. فرآیند غیریت‌سازی در مرحله‌ی تبدیل هویت به رفتار جمعی به نوعی امر سیستماتیک بدل می‌شود که بر مبنای آن گروهی به شکل سیستماتیک با دیگری از در تقابل و رویارویی درمی‌آیند. در این مرحله دیگری سیستماتیک متولد می‌شود و نوعی تقابل سیستماتیک گروهی با او نمایان می‌گردد.

شکل ۳ (تدوین شکل توسط نگارنده)



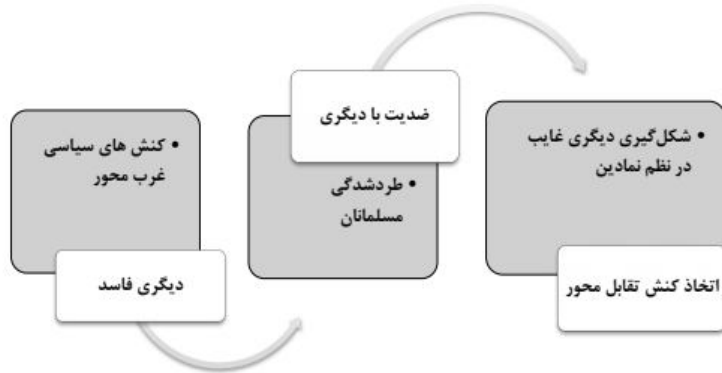
توضیح تقابل سیستماتیک در گرو توضیح دیگری سیستماتیک نزد خود هویت یافته است. این خود نو پدید که در این مقاله گروه‌های سلفی-جهادی هستند، در ارتباط با دیگری-نظم بین‌الملل موجود- دست به عمل می‌زند. این گروه‌ها خود را نماینده‌ی خودخوانده‌ی جماعتی می‌دانند که نظم بین‌الملل معاصر در غیبت ایشان به منحصی ظهور رسیده است.

۳-۱. جهان اسلام به مثابه هویت غایب عرصه‌ی سیاست بین‌الملل

جهان اسلام طی چندین دهه از ساحت مذاکره و سیاست و اداره‌ی جهان طرد شده است. دهه‌هایی که در استمرار این رویه سپری شده‌اند، در دل خود حامل انباشت تمدنی-هویتی، جهت حضور در صحنه سیاست جهانی بوده‌اند که اکنون در کنش جهادی گروه‌های افراطی خودنمایی می‌کند؛ بنابراین تعلیق امر سیاسی در وهله نخست از سوی غرب، در مواجهه با جهان اسلام رخ داد و اکنون، ذیل رفتارهای مبتنی بر عدم پابندی گروه‌های افراطی بنیادگرا به قواعد سیاسی و حقوقی بین‌المللی، از جانب این گروه‌ها در حال انجام است. تعلیق امر سیاسی را می‌توان به

فقدان عقلانیت سیاسی مشروع تعبیر کرد و یا آن را مجالی برای ظهور ایدئولوژی‌های افراطی دانست. تعلیق امر سیاسی در عرصه بین‌الملل راهی به سوی اندیشه‌های هابزی و کنش بر مبنای احساس و خشونت است که خود برآیند روندی پیشینی و ارتجاعی است (ژیتک، ۱۳۸۴: ۴۵۹). طرد شدگی سیاسی منجر به ظهور دیگر بودگی می‌شود؛ گونه‌ای دیگر بودگی که محصول برون گذاری از قلمرو مبتنی بر اجماع مذاکره و اداره مدارا جویانه / عقلانی است. این نوع از دیگر بودگی در قالب شر محض (شری اهریمنی) دست به کنش می‌زند (ژیتک، ۱۳۸۴: ۴۶۰). دیگر بودگی در این خوانش با فوران رفتارهای خشونت بار در عرصه بین‌المللی همراه است. دیگر بودگی‌ای از این دست به مثابه فضای تهی گردیده از سیاست و عقل مدرن که در قالب رفتارهای خشونت بار نمایان می‌شود، در کنش‌های جریان‌های سلفی و افراطی قابل مشاهده است.

شکل ۴ (تدوین شکل توسط نگارنده)

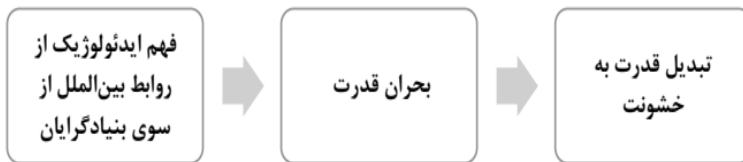


نمونه‌ی درخور توجه در ارتباط با تجربه‌ی پس زدگی را می‌توان در شعار بیکاران فرانسوی سراغ گرفت که با شعار «ما اضافی نیستیم، ما مزیتیم» به خودآگاهی نسبت به کسر شدن از خدمات و ساختارهای اجتماعی دست یافته بودند (ژیتک، ۱۳۸۴: ۴۶۵). تظاهر کنندگان اعتراضشان را نسبت به به حاشیه رانده شدن با این شعار اعلام کردند. رفتار مشابهی در مقیاس جهانی از سوی گروهی که دغدغه‌ی حضور دارند، قابل مشاهده است. گروه‌های جهادی-سلفی که خود را برآیند کشورها، اجتماعات، گروه‌ها و حوزه‌ی تمدنی به حاشیه رانده شده و به سکوت فراخوانده شده می‌دانند، غیبت تاریخی خود را ذیل انجام رفتارهای خشونت بار به عرصه‌ی بین‌الملل (که آنان را طرد نموده است) تحمیل می‌کنند. چه بسا باید گفت گروه‌های جهادی در جایگاه یک عنصر خاص یا جزء، به شکل خودخواسته، نیابت کل را، یک کل بیرون نهاده شده، حاشیه‌ای و یا تبعیدشده از نظم مستقر جهانی بر عهده گرفته است. اسلام سیاسی افراطی ذیل وفاداری به ایده‌ی «تفاوت بنیادین میان خود و دیگری» دست به عمل می‌زند. مفهوم دیگری در این مجال ذیل تکیه بر (دوگانه) مؤمن / کافر، در معنای کلان آن، نمایان می‌شود. در گفتمان سلفی گرا جایگاه خود/دیگری در امتداد توضیح دیگری و تعریف هویت خود در امتداد آن قابل توضیح است. دیگری به مثابه غیر خودی به رسمیت شناخته شده، بسان عامل اصلی فساد در عرصه‌ی بین‌الملل، معرفی می‌شود که در عین حال مسئول جدی ناکامی این گفتمان در عملی نمودن ایدئال خود

در قالب خلافت فراگیر اسلامی است.

این گروه‌ها در جهان نامطلوب برای خود قائل به رسالت در عرصه‌ی سیاست جهانی هستند و هدفی فراتر از خشونت را دنبال می‌کنند. این هدف تقابل با دیگری مسلط و عرضه‌نظم خودی در عرصه‌ی بین‌الملل است و ایشان به منابع اعتقادی، جهان‌واژگانی و انگیزشی دستیابی به آن مجتهدند. اهمیت این هدف تا به آنجا است که نمی‌توان تفکیک مشخصی میان آن و حفظ بقای گروه‌های سلفی-جهادی قائل شد.

شکل ۵ (تدوین شکل توسط نگارنده)

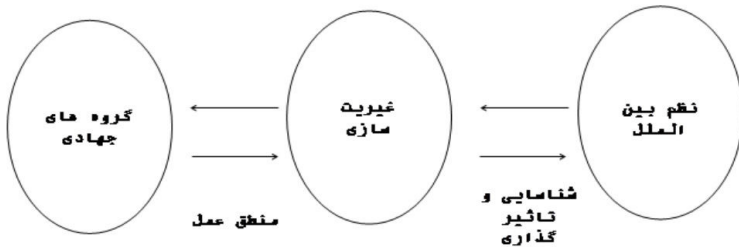


جهادپرستانها در پایبندی به دوری از کنش سیاسی و تن ندادن به قواعد مناسبات سیاسی و حقوقی جهانی و دست‌یازیدن به خشونت تا مرحله اقدام به عملیات انتحاری پیش می‌روند. سوژه‌ی انتحاری با این اقدام آرامش‌جویی جهانی سیاسی را به چالش می‌کشد و اعلام می‌دارد که تن به سیاستی از این دست نسپرده است. سیاستی که اعتراض او خبر از عدم موفقیت آن در اداره‌ی عقلانیت مبتنی بر انصاف می‌دهد. ذیل برداشتی این چنین ایتنا یافته بر دوگانگی مفروض، خود محروم و دیگری مسلط، در سیاست معاصر منجر بر ساخته شدن هویتی اعتراضی می‌گردد که عامل انتحاری خود را به‌مثابه قربانی نظم سیاست معاصر جهانی معرفی می‌کند. «خود» در جایگاه عامل انکارشده که راهکار دیده شدن و رساندن پیام خود را در انتحار می‌یابد، به سیاست جهانی به‌مثابه مهم‌ترین دستاورد تمدن نوین غرب که در غیبت سیاست اسلام‌گرا شکل یافته است، اعتراض می‌کند. وی خود را نماینده‌ی این حوزه‌ی تمدنی غایب می‌نامد، چرا که برای این غیبت تحمیلی طولانی نمایندگان از جنس خود نمی‌یابد و دولت‌های اسلامی را نیز در گروه دیگری‌های غرب محور جای می‌دهد. هم‌اکنون روی، گروه‌های اسلام‌گرای سلفی-جهادی به‌مثابه گروه‌های خودسر، نظم‌گریز، بیرون از هویت اجتماعی ویژه و پراکنده دست به کنش سیاسی در قبال نظم بین‌الملل می‌زنند. این گروه‌ها که به عنوان بازیگران غیر دولتی در عرصه‌ی بین‌الملل قابل شناسایی هستند و ذیل باور به ایدئولوژی سلفیه یا اندیشه بازگشت‌گرایانه سلف صالح در صدد ایفای نقش سیاسی در عرصه‌ی جهانی‌اند؛ نقشی که در دوره برساختن نظم مدرن بین‌الملل از ایشان دریغ شده است. بر این اساس، باید گفت‌طرشدگی از ایفای نقش سیاسی جهان اسلامی از سوی قدرت‌های مسلط غربی به پیدایش گروه‌هایی انجامیده است که می‌کوشند فارغ از دولت‌های قانونی نقش انکار شده، سهم خود را باز پس گیرند. این گروه‌ها ذیل وفاداری به ایدئولوژی سلف صالح، زیر چتر هویت واحدی شناخته

می‌شوند و در برابر دیگری ناباورمند به این ایدئولوژی از روش تقابل بهره می‌گیرند. از دیگر سو، ایشان می‌کوشند در چارچوب تخیل سیاسی خود آمیدی خاموش را زنده کنند و پیامی کهنه را به جهانی نو برسانند. کوشش در راستای انطباق آرمان متعلق به گذشته با جهان معاصر به جنبش‌های جهادی این امکان را می‌دهد که تصویری خیالی از آرمان شهر جهانی خود ارائه نمایند تصویری که در پی نبرد ایدئولوژیک، اعتقادی و هویتی رخ می‌نماید و به همین سبب تفسیر ایشان از مؤلفه‌های برپای دارنده آرمان شهرشان بر مبنای تخیل سیاسی و نه انباشت تجربه دانشی و سیاسی مسلمانان عرضه می‌شود. دست یازیدن به پیمایشی خیال پردازانه نزد گروه‌های جهادی به کسب نقشی منجی وار منتهی می‌شود که نه تنها در جهانی جدا از امر واقعی تبلور نیافته است، بلکه خود همبسته‌ی امر واقعی و بخشی از آن است. ذیل توجه به رویکرد غیریت‌سازی باید گفت خیالی از این دست فرآورده‌ی امر واقعی و ایدئولوژی هژمون است که به تولد خود هویتی سرکوب شده منجر شده است. حضور خیال در کشاکش ریخت‌یابی خود و تقابل با دیگری که در پی گسستی تحمیلی پدیدار شده است، در قالب تخطی از خواست دیگری مسلط و در صدد ایفای نقشی رهایی بخش قابل توضیح است (نجفی، فرهادپور و عباس بیگی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

این نوع از تعامل تقابل محور، ذیل وظیفه مندی رسالت‌گرایی جهادگرایان برای ساختن جهان مبتنی بر ارزش‌های غایب در عرصه‌ی بین‌الملل، در نتیجه فرآیند غیریت‌سازی اتفاق می‌افتد، فرآیندی که به برداشت‌ها و خوانش‌های سلفیسم از نظم بین‌الملل موجود باز می‌گردد. دیاگرام زیر به اختصار این فرآیند را نشان می‌دهد.

شکل ۶ (تدوین شکل توسط نگارنده)



۳-۱-۱. فرآیند غیریت‌سازی در گفتمان سلفیسم جهادی

جهادگرایان متأخر به سمت ارائه‌ی هویتی نو، تولید کنش‌هایی ویژه و بازتولید دیگری‌هایی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل حرکت کرده‌اند که تحلیل آن‌ها نیازمند شناسایی فرآیند غیریت‌سازی در گفتمان سلفیسم جهادی است. گروه‌های جهادی از مکانیسم غیریت‌سازی جهت‌یابی خود در برابر دیگری‌های متعدد بهره می‌جویند. دیگری‌ها به لحاظ ایدئولوژیک به دیگری‌های درون دینی و برون دینی تقسیم می‌شوند و در عرصه بین‌الملل تعامل با همه دیگری‌ها ذیل قاعده‌ی نفی و تقابل برقرار می‌شود. تعریف سلفیه از خود که بر مبنای اصل اعتقادی توحید

راستین و خالص و پاک دینانه تعریف می‌شود، مشخص‌کننده‌ی دیگری و در نهایت راهکار نوع تعامل با آن است.

دیگری در گفتمان سلفیه در سه لایه‌ی مشخص قابل شناسایی است؛ نخست، لایه‌ی بیرونی که شامل کفار و مشرکان صلیبی یا جهان غرب است. دوم، لایه‌ی میانی‌ای که ذیل آن دیگری در بردارنده‌ی مشرکان شیعی یا روافض است؛ گروهی که به باور سلفیان دین را تحریف و به امت خیانت کرده‌اند. سوم، لایه‌ی درونی که به مشرکان سنی اشاره دارد؛ این لایه کارگزاران فاسد و فرمانروایان فاسد و حاکمان عرب را در بر می‌گیرد. بر اساس نگرش سلفیسم، این سه لایه دیگری موجب دوری هر چه بیشتر جهان از ایدئال تحقق دارالاسلام یا گسترش جهانی اسلام شده است. فهم این مهم ذیل توجه به این نکته تحصیل می‌گردد که ایدئال‌های جهان اسلام در دوره متأخر دچار ازهم گسیختگی شده‌اند. هر چه در دل زمان به عقب‌تر بازگردیم شرایط کلی حاکم بر جهان اسلام را مطلوب‌تر می‌یابیم؛ این شرایط با گذر زمان از ایدئال‌ها دورتر شده است. ایدئال‌هایی که چهره‌ی سیاسی خود را در برپایی و ماندگاری خلافت اسلامی نمایان می‌سازند. سلفیسم جهادی همچنان برای برقراری خلافت سنی سلفی می‌کوشد؛ هدفی که جز از راه تقابل و نبرد و نفی سه لایه دیگری مذکور محقق نمی‌شود (Shavit, 2015:6). از دیدگاه ایشان، جهان اسلام به‌مثابه جهان کفر باطن در برابر غرب به‌مثابه کفر ظاهر شناخته می‌شود. جهان اسلام به‌مثابه یک کلیت هویتی مطرود و منزوی در قالب‌هایی غیر اصیل و ساختگی به شکل منفعل و در خدمت منافع غرب و مهم‌تر از همه مطابق الگو و نظم غرب محور ایفای نقش می‌کند. جهادگرایان معاصر نماینده این کلیت مطرود منفعل‌اند. ایشان گروهی را تشکیل می‌دهند که بر اساس مفهوم «احساس مشترک» در برابر نیروهای مسلط دست به اقدام می‌زنند. این احساس مشترک در پی ایجاد اقلیتی نیرومند ضد قدرت هژمون نوین است، گروهی که بر اساس اندیشه‌ها، ارزش‌ها و یک برداشت جهانی مشترک پدیدار می‌شود (Sánchez Bermúdez, 2012:51).

اسلام سیاسی که در تدوین ابزار ایدئولوژیک ضد هژمونیک موفق عمل کرده است در مرحله‌ی نوین رشد خود، این ایدئولوژی را در قالب کنش جهادی و در عرصه‌ی بین‌الملل، به صحنه‌ی عمل و مبارزه می‌کشاند. بر اساس دیدگاه گرامشی، به عنوان نظریه پرداز مباحث مربوط به هژمونی، نقش نیروی پیشتاز رزمنده در این مباحث بسیار مهم است. می‌توان ادعا کرد که گروه‌های جهادی نقش نیروی پیشتاز رزمنده را ذیل ایدئولوژی اسلام‌گرایی در برابر قدرت‌های هژمون جهانی ایفا می‌کنند و این مهم را از طریق تغییر خود، یا پیراستن دین از اضافات تاریخی (تعین درون مایه‌های گفتمانی خود) و تغییر جهان، یا مقابله با نظم بین‌الملل (تعریف هویت گفتمانی در برابر دیگری مسلط)، به انجام می‌رساند و هدف کلی تغییر خود و تغییر جهان است که به عنوان هدف جنبش اسلامی از سوی سید قطب مطرح شده است (سید قطب، ۱۳۷۸:۲۱). این هدف همچنان راهنمای نظری و عملی جنبش‌های اسلامی است. گروه‌های سلفی-جهادی را می‌توان طیف تندروانه‌ی آن‌ها در نظر گرفت. بوتکو که رویکرد گرامشی را در مطالعه جنبش‌های اسلامی به کار برده است، از گروه‌های اسلامی به‌مثابه نیروهای ضد هژمون یاد می‌کند. به باور وی، این گروه‌ها در آخرین مرحله از فرآیند عمل انقلابی که گرامشی از آن با عنوان جنگ عملی یاد می‌کند، دست به جهاد و مبارزه مسلحانه می‌زنند (Botku, 2004: 60).

4؛ کنشی که هدف آن سرنگونی هژمون مستقر به‌مثابه دیگری مسلط و بنیان‌گذاری نظم نوین بر اساس ارزش‌های خود است. دیگری ذیل توجه به رسالت سلف‌گرایی و با توجه به اهمیت قدرت و نقش مقاومتی این گفتمان حاشیه‌ای از هویتی درون‌گروهی و درون‌دینی و فرقه‌ای حاشیه‌ای به هویتی بیرونی و بین‌المللی و جهانی تغییر یافته و امروزه در قامت نظم جهانی مدرن خودنمایی می‌کند.

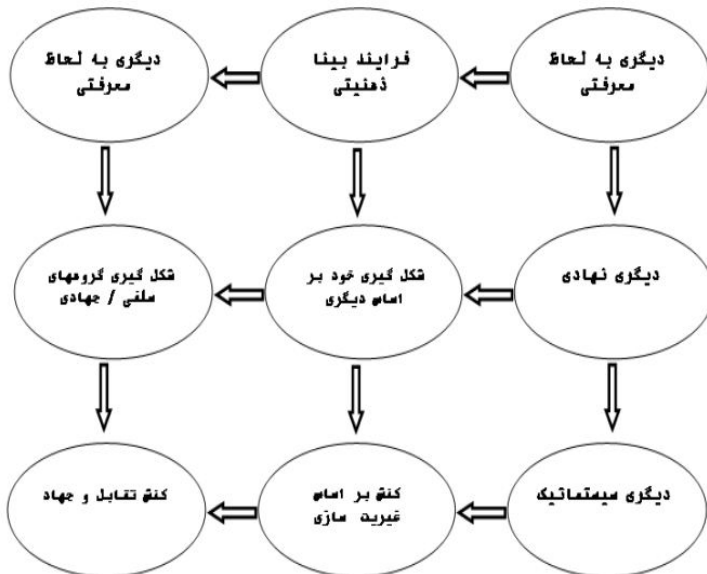
تکیه بر ارزش‌های خودی در برابر دیگری زمانی برجسته‌تر می‌شود که تعیین‌یافتگی هویت خود به مراحل پایانی آن نزدیک شده باشد (Ladegaard, 2016: 54). در واقع زمانی که تصویر خود در برابر دیگری تعیین می‌یابد، این تصویر به‌مثابه وجدانیات یا صور وجدانیات نمایان می‌شود. این تصویرهای تعیین‌یافته از خود جهت تکمیل تصویر دلخواه خود از جهان که مبتنی بر ارزش‌های خودی است، به کار می‌روند. دیگری فراگیر - هژمون جوهره اصلی جهان اجتماعی است - جهان دیگری که خود هویتی آن را به چالش می‌کشد - همواره بازمی‌گردد و در مواجهه با خود در یک رفت‌وآمد دیالکتیکی است؛ آمدوشدی که طی آن خود می‌کوشد با بازگون‌سازی جهان (اجتماعی/ جمعی) دیگری هژمون پروژه خود الهی را محقق سازد. خود الهی بر مبنای ارزش‌های برتر انگاشته شده و بر اساس ایدئولوژی اسلام سیاسی متأخر تعیین پذیرفته است و اکنون این خود تعیین یافته در برابر دیگری قد برافراشته است. طیف دیگری‌ها، در دیالکتیک ارتباط با گفتمان نوپدید، با گوناگونی رده‌بندی شده‌ای مرز خود را تهدید می‌کنند. پروژه خود عینیت یافته در برابر دیگری پروژه هویتی ناکامی است؛ هویتی که با عدم پذیرش از جانب دیگری‌ها تهدید می‌شود و برای تحصیل مشروعیت می‌کوشد. عدم پذیرش گفتمان جهادی از سوی اکثریت مسلمانان مشروعیت «خود» را دچار خلل می‌سازد و راه به سوی شکل‌گیری «خود مضیق» بر اساس ایدئولوژی رادیکال و در برابر دیگری‌های گسترده می‌برد. در این میان تقابل خود و دیگری تقابلی پویا است که باید آن را در تنوع گروه‌های افراطی اسلام‌گرا، تنوع شیوه عمل، استمرار حضور در عرصه جهانی، شیوه‌های گوناگون حضور، پراکندگی گروه‌ها و ریخت‌بایی چندباره گروه‌های رادیکال در برابر دیگری هژمون سراغ گرفت. در واقع تقابل گروه‌های جهادی - سلفی با نظم بین‌الملل روی بردار مکانیسمی پویا از تقابل رخ می‌دهد. چه آن که نزد ایشان «دیگری» به طور فوری و دفعتاً تشخص نیافته است و «خود» نیز محصولی یک‌باره، خودانگیخته و آنی نیست؛ محصولی است که در وهله نخست برآیند فهم تاریخی به دست آمده از درک تفاوت میان دیگری و خود است. درکی که با نوعی الهام درونی همواره همراه است. الهام درونی تفاوت توسط خود در قبال دیگری پستی-پایین‌تر ترجمه و فهم می‌شود. بر این اساس نوعی «خود الهی» متولد می‌شود که هویت خود را در مجموعه‌ای از ارتباط‌ها ذیل ارزش‌هایی آسمانی تعریف می‌کند که متضمن نوعی برتر انگاری مبتنی بر ارزش‌های خود است. ارتباط تنگاتنگ میان ارزش‌ها و نظام دانشی-معرفتی از جمله مؤلفه‌های مهم در تولد خود آسمانی به شمار می‌رود. در واقع، هویت «خود» در درون منظومه معرفتی و نظام دانشی معنا می‌یابد و دیگری فروتر از طریق این پروسه تولید می‌شود. نقش دیگری ناپاک در ایجاد امنیت هویتی ذیل اصل «اطمینان از خود» برجسته می‌گردد. با توجه به اهمیت منظومه معرفتی و نظام دانشی در تولد خود هویتی گروه‌های سلفی - جهادی تمایز خود و دیگری را ذیل عرضه تفاوت‌های جهان معاصر بین‌الملل بر متن نص فهم می‌کنند و به سنجش ارزش‌های هژمون با منبع دانشی-معرفتی خود اقدام می‌نمایند. ایشان ذیل دست‌یازیدن به پروسه‌ای از این دست خود الهی را به‌مثابه هویتی وحیانی عرضه

می‌نمایند و از طریق توسل به اصل اطمینان از خود در برابر دیگری گیتی‌گرا می‌ایستند. در حقیقت گفتمان سلفیسم نوین متن مقدس را به‌مثابه سنجه تعیین‌کننده هویت خود الهی در برابر دیگری اهریمنی پیش می‌کشد. حاصل این سنجش مردود دانستن هویت دیگری بر اساس ارزش‌های مندرج در نص است که راه به شکل‌یابی هویت خود ذیل التفات به ارزش‌های نص می‌برد. گروه‌های سلفی- جهادی ذیل توجه به متن مقدس و بهره‌گیری از نظام واژگانی آن به جهان‌واژگانی مشروعی مجهزند که بر اساس آن به کشف تفاوت‌های خود و دیگری و درنهایت تعریف هویت خود می‌پردازند.

درواقع سلفیسم با استفاده از واژگان گفتمانی خود که از متن نص وام گرفته است، به‌نقد جهان دیگری مسلط و توصیف جهان ایدئال خود می‌پردازد و خود الهی برتر را معرفی می‌کند. چراکه در فرآیند غیریت‌سازی خود بودن همواره برتر از دیگری بودن است (Isherwood, Har- 2014: 46). غیریت‌سازی فرآیندی شناختی- احساسی است که ذیل بی‌ارزش و بی‌اعتبار ساختن جایگاه دیگری محقق می‌شود. این بی‌ارزش‌سازی از طریق (به کار بردن) جهان‌واژگانی مشروع و دسته‌بندی دیگری‌ها از لحاظ دشمنی و تهدید انجام می‌شود. کنش گفتمانی، در امتداد به‌کارگیری جهان‌واژگانی گفتمان نوپدید خود، در ارتباط با فرآیند غیریت‌سازی شکل می‌گیرد؛ کنش‌هایی که بر مبنای برون‌گذاری و تأکید بر جدایی و تمایز از دیگری به انجام می‌رسند و در حالت افراطی در هیئت تقابل نمایان می‌شوند. سرانجام باید گفت غیریت‌سازی برآیند به‌کارگیری تصاویر و مفاهیم جهت توضیح دیگری و درنهایت هویت‌یابی خود است (Culler, 1982: 58). در این میان، تصویر مشخصی از خود در کنار تصاویر متنوع از دیگری ارائه می‌شود؛ تصویری که با استفاده از جهان‌واژگانی ترسیم شده است. سیمای خود منتج از فرآیند غیریت‌سازی عوامل، ابزارها، چارچوب‌ها و روایتی را فراهم می‌سازد که قیاس میان خود و دیگری را مقدور می‌کند و بر اساس آن‌ها، تصویر دیگری را بی‌قدرت و بی‌ارزش ترسیم می‌کند. تصویر برساخته گفتمان ارتقا می‌یابد و به شکل چارچوب‌مندی در پیش روی دیگری نهادینه‌شده می‌ایستد. تصویر نیز در برابر حرکت و تغییر دیگری به بازسازی خود می‌پردازد، چراکه تصویر نیز از پویایی برخوردار است. چه آن‌که گفتمان ایدئال‌گرای سلفی- جهادی به بازتعریف هویت خود در برابر نه‌تنها دیگری غربی، بلکه دیگری اسلام شیعی و اسلام سنی فراگیر نیز می‌پردازد و به شکلی پویا به تعریف هویت خود در برابر دیگری‌های متنوع بر مبنای ایدئال سلف صالح اقدام می‌کند. بر اساس ارتباط و پیوستگی همواره میان خود و دیگری این گروه‌ها در تعریف خود به بازتعریف دیگری متوسل می‌گردند و این مکانیسم پویا را به‌مثابه روح جان‌بخش گفتمان حفظ می‌کنند، چراکه خود بدون دیگری و دیگری بدون خود قابل‌تصور نیستند. دیگری می‌تواند طی تطویر تاریخی گفتمان تغییر کند. همچنان که طی گذر زمان دیگری مسلمان بدعت‌گزار و یا اسلام انحرافی به‌مثابه دیگری‌های تاریخی در برابر سلفیسم تاریخی امروزه جای خود را به دیگری مدرن بخشیده‌اند. مدرنیسم به‌مثابه جامع‌المان‌های کفرآمیز گفتمان سلفیسم را بر آن داشته است تا راهکار اصلاح دیگری منحرف را با راهکار حذف دیگری مدرن جایگزین سازد. جالب آنکه این گفتمان که هویت خود را ذیل ارائه تفسیری رادیکال از اصول اسلامی مورد تأکیدش ارائه می‌کند گستره‌ی وسیعی از تفاسیر تاریخی مسلمانان را نمی‌پذیرد و ضمن آویختن به تفسیری دم‌دستی و به‌دوراز پیچیدگی کنشی در دسترس و شتابناک را تجویز می‌کند. دیگری امری این‌گفتمان واجد هویتی متفاوت نسبت به دیگری سده‌های نخستین شکل‌گیری آن است که خود منتهی به

شکل‌گیری منطق عمل و کنشی دیگرگون نیز گردیده است. در واقع در زمانه کنونی راهکار تقابل رادیکال منتهی به حذف جایگزین راهکار اصلاح شده است و گفتمان کوشش خود را معطوف به حذف دیگری مسلطی می‌سازد که آن را به‌عنوان دستاورد کفر و خرد خودبنیاد بشری عامل اصلی انحراف مسلمانان می‌داند. این گفتمان به‌مثابه گفتمان حاشیه‌ای تاریخی همواره در صدد نقد گفتمان‌های هژمون هم‌عصر خود برآمده است و این نقش امروزه در بلندای نقد مدرنیسم به لحاظ نظری و تقابل با روابط بین‌الملل مدرن در صحنه کنش خودنمایی می‌کند. در توضیح این مهم باید گفت که خلق تمایز خود و دیگری، تعریف دیگری و سرانجام هویت‌یابی خود ذیل بهره‌گیری از مثلث تصویر، جهان‌واژگانی و میراث معرفتی محقق می‌گردد (Said, 2006: 2). فرآیند غیرت‌سازی که محصول دیالکتیک میان خود و دیگری است بستری جهت تحقق کنش عملی گفتمان نوظهوری که نزد سلفیسم در قالب رفتار جهادی متبلور می‌شود. غیرت‌سازی را می‌توان درجه بالایی از ایجاد مشروعیت جهت اقدام علیه دیگری دانست؛ دیگری فروتری که در برابر خود برتر می‌ایستد و بی‌بهره از ارزش‌های مشروع معرفی می‌شود. دیگری نزد سلفیسم قدرت هژمون نظم بین‌الملل معاصر است که فاقد مشروعیت انگاشته می‌شود. این «دیگری مسلط» آنگاه که به متن مقدس به‌مثابه جهان‌واژگانی عرضه می‌گردد نامشروع دانسته می‌شود و آنگاه که در درون گفتمان سلفیسم «خواننده/فهم» می‌شود، فاقد اعتبار است. تصویر دیگری مسلط در عرصه‌ی بین‌الملل پیش روی تصویر ایدئال سلفیسم ایمازی بازگونه از ارزش‌ها و هنجارها است که تقابل با ایشان را مشروع و موجه می‌نماید.

شکل ۷ (تدوین شکل توسط نگارنده)



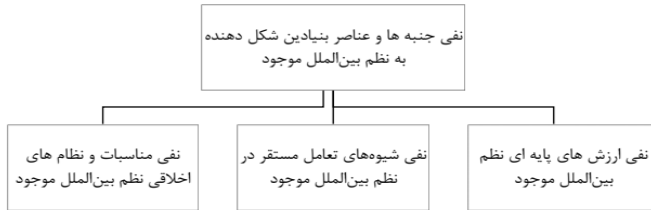
۳-۱-۲. نحوه‌ی تعامل گروه‌های جهادی و نظم بین‌الملل موجود

غیریت‌سازی به‌مثابه عامل تشخیص‌یابی گفتمان سلفیسم جهادی قابل‌مطالعه است. این کنش‌گر جهانی در بستر بین‌الملل معاصر اتفاقی تازه است که ماهیتی متفاوت از گفتمان مدرن و خرده‌گفتمان‌های پیرامون آن دارد (Devji, 2005:25). این گفتمان را می‌توان به‌مثابه پدیده‌ای مورد شناسایی قرار داد که پای در بستر سنت دارد و ذیل دغدغه‌ی احیای سنت سلف دست به نبرد با مدرنیسم تثبیت‌شده‌ای زده است که با حضور در عرصه سیاست جهانی عامل حاضر در درون و بیرون مرزهای جامعه سلامی است و حضوری درونی و بیرونی در زندگی مسلمانان یافته است. بر اساس نگرشی از این دست چهره متأخر بنیادگرایی افراطی نبرد را از داخل مرزها به بیرون از آن و عرصه بین‌الملل کشانده و می‌کوشد در قالب هم‌آوردی در برابر نظم بین‌الملل خودنمایی کند. تلاش در راستای نفی حضور دال‌ها و عناصر گفتمان مدرن در جهان درونی و بیرونی گفتمان سلفیسم جهادی از آن هستند که در قالب مقاومت ساخته است که می‌کوشد داشته‌های درونی راستین خود را از دل تاریخ گذشته به زمان اکنون عرضه کند. این کوشش ذیل پیدایش گفتمانی نوین محقق می‌شود که در دل خود معنایی دیگرگون را پرورش داده و مفاهیم اصلی را ذیل التفات به دال‌های وام‌گرفته شده از سنت بازتعریف کرده است. تعریفی که این گفتمان ذیل تمسک به آن در برابر طیفی از دیگری‌های مسلمان و غیرمسلمان قرار می‌گیرد؛ دیگری‌هایی که در عرصه‌ی بین‌الملل کلیتی به نام نظم بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. در واقع تعامل این گفتمان نوین با جهان پیرامون خود بر مبنای غیریت‌سازی و دیگری‌نگاری رقیبانی است که تعامل با ایشان در قاموس گفتمان سلفیسم جهادی به حذف رقیب ترجمه می‌شود. اگرچه تحقق این هدف بس بعید می‌نماید اما رویکرد تکلیف‌گرایانه این گفتمان هم‌راستا با نگرش رسالت‌گرایی مندرج در آن دست‌یازیدن به کنش را به شیوه‌ای فارغ از زمان تجویز می‌نماید. این گفتمان به‌مثابه گفتمانی فراگیر و جامع بر پیروان خود عرضه می‌شود؛ گفتمانی که برای دنیا و آخرت و مرگ ایشان معنا ایجاد می‌کند.

ایشان می‌کوشند پیام خود را به‌مثابه صدایی از دل تاریخ و پیام اقلیت نادیده‌انگاشته شده به گوش گفتمان غالب برسانند و راهکار مناسب این اقدام را در عملیات تروریستی می‌یابند. عملیات متعددی که عموماً در سرزمین‌های غربی و کشورهای قدرتمند و تأثیرگذار در تطور و تداوم گفتمان مدرن انجام می‌گیرند. (ن.ک. بیانیه‌ی داعش درباره فرانسه در سایت اعمال) این جریان توان انجام عملیات تروریستی را به شکل پراکنده و فراگیر به علت ویژگی ریزومی و پراکندگی پیروان خود یافته است (Deleuze, Guattari 2004:25). نکته‌ی درخور تأمل این‌که سلفیسم نوین ابزار و راهکار عملیاتی نمودن تعامل غیریت‌سازانه با نظم بین‌الملل مدرن را در مفهوم جهاد بازجسته است. مفهومی که ذیل اقدام به حمله‌های انتحاری، عملیات تروریستی و نبرد با ارتش‌های کشورهای حاضر در سرزمین‌هایی که در تصرف داشت عملیاتی ساخته است. این تقابل از تلاش‌های معرفتی، دانشی و علمی در راستای بی‌اعتبارسازی گفتمان رقیب که در نسل‌های نخست جنبش‌های اسلامی صورت پذیرفت، فراتر رفته است و با استناد به ویژگی حضور و تأثیر تهاجمی و تحمیلی گفتمان رقیب، تحقق خواست خود را در براندازی آن و برپایی نظم منطبق با ایدئال‌های خود، چهره جهانی از خود در قالب کنش جهادی به نمایش نهاده است. شمای کلی رویکرد نفی و تقابل گفتمان سلفیسم نسبت به گفتمان مسلط با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن در دیاگرام‌های

زیر ترسیم شده است.

شکل ۱ (تدوین شکل توسط نگارنده)



گفتمان سلفیسم جهادی خود را ناجی بشریت از جاهلیت نوین تعریف می‌کند و جاهلیت نوین همان دیگری نوپدید است که در قالب نظم بین‌الملل مدرن قابل شناسایی است. این گفتمان ذیل ارائه معنایی دیگرگون مفاهیم بنیادین روابط بین‌المللی در قالب ترور تعاملی ویژه با دیگری مسلط را اظهار کرده است (Mutalib & Hashmi, 2016:3).

مطالعه‌ی مؤثر جهادگرایی نو باید درک ما را از غیریت‌سازی سلفیسم جهادی، معطوف به منطق غیریت‌سازی در این گفتمان و نه صرفاً مصادیق تاریخی آن گرداند. غیریت‌سازی، به‌مثابه مبنایی برای هویت بخشی به سلفیسم، ضمن بذل دقت و تحلیلی تاریخی در مفهوم سلف‌گرایی و درک سلفیان از مهم‌ترین دشمنان سلف ممکن می‌گردد. اگر در گذشته سلفیان نحله‌هایی نظیر اعتزالیان، فلاسفه، صوفیان، باطنیان یا شیعیان را، به اقتضای تنوع حاکم بر نگرش‌های سلفی، غیر یا اغیار اصلی و مرکزی خویش می‌شناختند و بر این پایه هویت خود را بنا می‌نمودند در عصر و عرصه جدید این غرب و مظاهر ناشی و متأثر از آن است که مهم‌ترین دشمن سلفیسم جهادی به شمار می‌آید. درکی از این دست از سلفیسم را که مبدأ سلفیسم نو و سپس سلفیسم جهادی گردید، نخستین بار سید قطب طرح افکند و در این باب، به شیوه‌ای تاریخ‌ساز و هویت‌پرداز، نظریه‌ای را عرضه داشت. وی، در نگاهی به زمانه و زمینه‌ی خویش، تشخیصی کمابیش دقیق ارائه داد: آنچه در جهان پیرامون سید قطب (و هم‌چنین تا به امروز در جهان پیرامون ما) جریان داشت (و دارد) ناشی از دینامیسم اندیشه و سبک زندگی غربی بود (و هست). بر این اساس، سید قطب صورت‌بندی کمابیش هوشمندانه‌ای از نسبت سلفیسم و غرب به دست داد. وی با پیشنهاد اصطلاح مرکزی جاهلیت مدرن توانست ذهنیتی را پایه‌گذار که میان اهداف تاریخی و هویتی سلفیسم و دشمنی با مدرنیسم ناشی از غرب ارتباطی وثیق برقرار می‌نمود و این دو را، در ذهن سرگشته و نومید گردیده بخش مهمی از جامعه، دو سوی نبردی هویتی و سرنوشت‌ساز معرفی کند (Musallam, 2005: 77). این رویکرد به سلفیسم، سلفیسم نوین و متأثر از آن، سلفیسم جهادگرا را بنیان نهاد؛ سلفیسمی که اصلی‌ترین غیریت‌سازی را با روح شیطانی زمانه که از منظر ایشان جاهلیت غرب است، تعقیب می‌کند و بر این اساس دیگر اشکال انحراف و بدعت را نیز به‌مثابه اغیار کوچک‌تر در نظر می‌گیرد. این به آن معنا نیست که به لحاظ راهبرد عملی نیز

سلفیسم لزوماً و همیشه نبرد خود را از نبرد با غرب آغاز نماید؛ به‌ویژه آن‌که سلفیسم جهادی، برخلاف نگرش‌های فقه پایه، به سطح قابل توجهی از عمل‌گرایی پایبند است و به دلیل تعهد جانانه‌ای که به اهداف خود دارد حاضر به لحاظ نوعی از منطق عمل است که در آن دستیابی به هدف به‌صورت تضمین یافته تری میسر می‌شود. این به آن معنا است که ممکن است سلفیان جهاد‌گرا به دلایل عمل‌گرایانه و اقتضائات محیطی، هم چون نیاز به تأسیس حکومت بر سرزمین‌های اسلامی، نبرد خود را ابتدا متمرکز بر اغیاری کم‌اهمیت‌تر، هم چون حکومت‌های مستقر در سرزمین‌های اسلامی، نمایند؛ هر چند جاهلیت اصلی و غیریت اصلی، در این گفتمان غرب و ذهنیت ناشی از آن است.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر جهت توضیح منطق غیرت‌سازانه‌ی گروه‌های جهادی در مواجهه با نظم بین‌الملل موجود به نگارش درآمده است. غیرت‌سازی در جهت تعریف خود و دیگری در قالب‌های اقلیت و هژمون، حاشیه‌ای و مرکزی، تبعیدی و مسلط و مقاومت و مهاجم مطرح می‌شود؛ مفهومی که مرز خود و دیگری را معین می‌سازد و بر این اساس، ماهیت گفتمان و منطق کنش آن را در تعامل با دیگری معین می‌کند. در توضیح هویت و غیرت‌سازی در عرصه‌ی بین‌الملل باید گفت در زمان حاضر فضای بین‌الملل شاهد عملی گردیدن تعامل مبتنی بر غیرت‌سازی از جانب گروه‌های سلفی است؛ تعاملی که ذیل استفاده از جهاد مسلحانه به تقابل بدل شده است و می‌توان آن را گونه‌ای رویارویی نوآمد، با ویژگی‌های پراکنده، همه‌جایی و نازمان‌مند و غیرقابل پیش‌بینی دانست. نزد سلفیست‌های جهادی، این تقابل چهره‌ای خشن به خود گرفته و در فرم و نمود جهانی خود در قالب تروریسم بین‌المللی خودنمایی می‌کند؛ تعاملی که از طریق عاملیت خود درصدد تأثیرگذاری بر دیگری و فروریختن مفصل‌بندی‌های گفتمانی آن برمی‌آید و عرصه‌های تعامل را به منطقه‌ی نزاع، درگیری و تقابل تبدیل می‌کند. در این نوشتار، جهان اسلام به‌مثابه هویت غایب عرصه‌ی سیاست بین‌الملل مطرح شده است. بر اساس چنین منطقی، سلفیسم نوین حضور در عرصه‌ی بین‌الملل را راه چاره‌ی برای رنج ناشی از غیبت از عرصه‌ی سیاست جهانی عرضه می‌کند و می‌کوشد این حضور حداکثری و تأثیرگذار باشد؛ حضوری که به نمایندگی از جماعتی خاموش ارائه می‌شود که در دل گفتمانی بیگانه، تحمیلی، مسلط و چه‌بسا مهاجم، به حیاتی متعارض مشغول‌اند. در این مجال مذبذب، گفتمان سلفیسم جهادی جدید که برای خلق معنا در مواجهه با دیگری مسلط و پاسخ‌گویی به خلأهای معنایی می‌کوشد، این مهم را از طریق فرآیند غیرت‌سازی عملی می‌کند. سلفیسم جهادی کوششی از این دست را از طریق بازخوانی متن مقدس و کوشش جهت بازگشت به سنت سلف صالح دنبال می‌کند؛ بازگشتی که در تلاش است گذشته منطبق بر اسلام راستین را در جهان کنونی محقق نماید. بازگشت به خود راستین در برابر دیگری‌های متعدد رخ می‌نماید و کوشش برای جهانی کردن خود و ارزش‌های خود در فرآیند غیرت‌سازی با نظم بین‌الملل موجود قابل توضیح است. سرانجام آن که به باور نوشتار حاضر، غیرت‌سازی منطق و روح حاکم بر گفتمان سلفیسم جهادی را در برابر نظم بین‌الملل نمایان می‌سازد. در واقع، این گفتمان خود را در برابر دیگری مسلط به‌عنوان گفتمانی تعریف کرده که درصدد جایگزین نمودن ایدئال‌های خود به‌جای ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و ساختارهای برآمده از دیگری مسلط است. رفتار و کنش هدفمند این گروه‌ها ذیل بهره‌مندی از رویکرد غیرت‌سازانه عطف به رفتار و عمل بیرونی دارد و این رفتار بیرونی در قالب مواضع اعلانی، حمله‌های انتحاری و عملیات متعدد تروریستی و درگیری‌های مسلحانه عرضه می‌شود. الگوی فکری و اعتقادی این گفتمان بر نفی رادیکال سیستم ارزش‌ها و منطق تعامل و قدرت در نظم بین‌الملل مبتنا یافته و غیرت‌سازی را به‌مثابه رادیکال‌ترین عنصر مخالفت با نظم بین‌الملل (نظام ارزش‌ها، ساختار حاکم، فرآیندهای عمل و تعامل و ...) عرضه کرده است. در این میان، غیرت‌سازی مفهومی جهت تعیین مرز ارزشی و هویتی میان خود و دیگری است.

منابع

الف) منابع فارسی

دمنت، پیتراژ. (۱۳۹۰). *بنیادگرایی، جهان اسلام و نظام بین الملل*، ترجمه محمود سیفی پرگو، چاپ اول، تهران؛ انتشارات دانشگاه امام صادق.

سید قطب. (۱۳۷۸). *نشانه‌های راه*، ترجمه محمود محمودی، تهران: نشر احسان.

مألف، امین. (۱۳۹۴). *هویت‌های مرگ‌بار*، ترجمه مرتضی ثابت فر، چاپ اول، تهران؛ ققنوس.

مهرگان، امید؛ اسلامی، مازیار؛ فرهادپور، مراد. (۱۳۸۴). *اسلاوی ژیزک، گزیده مقالات: نظریه، سیاست، دین، چاپ اول، تهران: آگه.*

نجفی، صالح؛ فرهادپور، مراد؛ عباس بیگی، علی. (۱۳۸۹). *آلن بدیو: فلسفه - سیاست - هنر - عشق*، تهران: گام نو.

ب) منابع انگلیسی

Botku, Thomas. (2004). *Revelation or Revolution: A Gramscian Approach to the Rise of Political Islam*, *British Journal of Middle Eastern studies*, Vol.13, N0.1.

Cockburn, Patrick. (2016). *Age of Jihad: Islamic State and the Great War for the Middle East*, Verso.

Culler, Jonathan. (1982). *On Deconstruction: Theory and Criticism after Structuralism*, Cornell University Press.

Deleuze Gilles, Guattari Félix. (2004). *EPZ Thousand Plateaus*, A&C Black.

Desmond, William. (2014). *Desire, Dialectic, and Otherness: An Essay on Origins*, Casemate Publishers.

Devji, Faisal. (2005). *Landscapes of the Jihad: Militancy, Morality, Modernity*, C. Hurst & Co. Publishers.

Flannery, Frances L. (2015). *Understanding Apocalyptic Terrorism: Countering the Radical Mindset*, Routledge.

Gerges, Fawaz A. (2017). *ISIS: A History*, Princeton University Press.

Ladegaard, Hans J. (2016). *The Discourse of Powerlessness and Repression: Life stories of domestic migrant workers in Hong Kong*, Taylor & Francis.

Isherwood, Lisa; Harris, David. (2014). *Radical Otherness: Sociological and Theological Approaches*, Routledge.

Musallam, Adnan. (2005). *From Secularism to Jihad: Sayyid Qutb and the Foundations of Radical Islamism*, Greenwood Publishing Group.

Mutalib, Hussin; Hashmi, Taj ul-Islam. (2016). *Islam, Muslims and the Modern State: Case-Studies of Muslims in Thirteen Countries*, Macmillan Press; New York: St. Martin's Press.

Nicolet-Anderson, Valérie. (2012). *Constructing the Self: Thinking with Paul and Michel*

Foucault, Mohr Siebeck.

Patterson, David. (2010). **A Genealogy of Evil: Anti-Semitism from Nazism to Islamic Jihad**, Cambridge University Pres.

Reinke de Buitrago, Sybille. (2012). **Portraying the Other in International Relations: Cases of Othering, Their Dynamics and the Potential for Transformation**, Cambridge Scholars Publishing.

Rogan, Eugene. (2016). **The Fall of the Ottomans: The Great War in the Middle East**, Basic Books.

Said, Edward W. (2006). **Orientalism**, Penguin Books India.

Shavit, Uriya. (2015). **Shari'a and Muslim Minorities: The Wasati and Salafi Approaches to Fiqh Al-Aqalliyat Al-Muslima**, Oxford University Press.

Sánchez, Bermúdez; José, Manuel. (2012). **The Neoliberal Pattern of Domination: Capital's Reign in Decline**, BRILL.

Tekin, Beyza Ç. (2010). **Representations and Othering in Discourse: The Construction of Turkey in the EU Context**, John Benjamins Publishing.

Warrick, Joby. (2016). **Black Flags: The Rise of ISIS**, Anchor.